

The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences

Vol. 1 • No. 2 • Winter, 2019 • Issue 2

Received: 11/01/2020

Accepted: 21/01/2020

The Analysis and Critique Ayatollah Ma'arefat's viewpoint on the Qur'anic Revelation Fatrat

**Abdolmajid Taleb Tash¹
Isa Isazadeh²**

Abstract

The Qur'anic Revelation Fatrat (Fatrat or interregnum) means the interruption of the legislating revelation by Gabriel to the Prophet of Islam, which has been considered by Muslim scholars as one of the topics of the Qur'anic and interpretive sciences. There are two views amongst the Quranic scholars on this subject. Some believe in a three-year fatrat, and some believe in a few-day interruption of the Qur'an's revelation. Ayatollah Ma'arefat is one of the scholars who believes in the three-year revelation Fatrat. This was the motivation of the present study to investigate the viewpoint of Ayatollah Ma'arefat in this scope through a descriptive-analytic method. The present study shows that Ayatollah Ma'arefat's view is based on the narration of Ahmad ibn Hanbal from Sha'abi and the narrations related to the three years of secret invitation. The Sha'abi's narration was proved weak and invalid, thus Ayatollah Ma'arefat's viewpoint was not approved. It was also clear that the Ayatollah had considered the two issues of Revelation Fatrat and the Secret Invitation as the same thing that there was no historical, narrative or Qur'anic documents to accept this viewpoint. The view of the few-day interruption of revelation that has been said to be between three and forty days has been found to be acceptable and consistent with the historical and narrative documents, especially with the Imams' narrations.

Keywords: Gabriel Descending, the Prophet of Islam, revelation fatrat, narrations, Ayatollah Ma'arefat.

1. Associate professor at Azad University of Karaj.

2. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Propagation Office of Qom Seminary. eisazadeh@isca.ac.ir.

تحلیل و نقد دیدگاه آیت‌الله معرفت از فترت وحی قرآن

عبدالمجید طالب‌تاش*

عیسی عیسی‌زاده**

چکیده

فترت وحی قرآن به معنای انقطاع وحی تشریحی جبرئیل به پیامبر اسلام ﷺ است که به‌عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی و تفسیری مورد توجه عالمان مسلمان قرار گرفته است. درباره این موضوع، دو دیدگاه در میان علمای علوم قرآنی وجود دارد. گروهی به فترت سه‌ساله و گروهی به انقطاع چندروزه وحی قرآن معتقدند. آیت‌الله معرفت جزو عالمان دسته نخست است که به فترت سه‌ساله وحی معتقد است. این مسئله انگیزه تحقیق حاضر شد تا به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت در این زمینه بپردازد. پژوهش پیش رو نشان می‌دهد دیدگاه آیت‌الله معرفت بر پایه نقل روایت احمد بن حنبل از شعبی و نیز روایات مربوط به سه سال دعوت پنهانی استوار است؛ از طرفی روایت شعبی ضعیف و غیرمستند است؛ در نتیجه دیدگاه آیت‌الله معرفت تأیید نمی‌شود. همچنین روشن شده است آیت‌الله معرفت میان دو مسئله فترت وحی و دعوت پنهانی همسان‌انگاری کرده است که مستندات تاریخی، روایی و قرآنی برای پذیرش این قول وجود ندارد. در مقابل، قول به انقطاع چندروزه وحی که بین سه تا چهل روز گفته شده است، با مستندات تاریخی و روایی به‌خصوص با روایات ائمه علیهم‌السلام سازگار و قابل قبول است.

کلیدواژه‌ها

نزول جبرئیل، پیامبر اسلام، فترت وحی، روایات، آیت‌الله معرفت.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

talebtash@kia.ac.ir

eisazadeh@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱

* دانشیار دانشگاه آزاد کرج (نویسنده مسئول)، کرج - ایران.

** استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم - ایران.

۱. بیان مسئله

گزارش‌های تاریخی حاکی از این است که آیات قرآن کریم به صورت تدریجی بر پیامبر اسلام نازل شد. مورخان در گزارش فرایند نزول قرآن کریم، از مقطعی سخن به میان آورده‌اند که نزول قرآن و وحی بر پیامبر، به طور موقت قطع می‌شود و پس از مدتی دوباره ادامه می‌یابد؛ البته در متون دینی، عنوان فترت در دو معنای دیگر نیز به کار رفته است که از موضوع این مقاله خارج است: یکی فترت رسل که فاصله زمانی میان دو پیامبر است و از آیه «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ...» (مائده: ۱۹) برداشت می‌شود (نک: مصباح یزدی، بی تا: ص ۴۰۰) و دیگری فترت ائمه که منظور عدم ظهور امام در میان مردم است (نک: مازندرانی، بی تا، ج ۶: ص ۲۶۸). این پژوهش بر آن است تا معنای فترت را در نگاه آیت‌الله معرفت بررسی کند. دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان درباره فترت وحی قرآن به دو قول رایج تقسیم می‌شود:

۱. فترت سه‌ساله: گروهی از دوره فترت سه‌ساله وحی سخن به میان آورده‌اند. از نظر این گروه از روزهای آغازین بعثت، برای مدت سه سال، ارتباط جبرئیل با پیامبر قطع شد و دوباره فرایند نزول تداوم یافت.

۲. انقطاع چند روز: گروه دوم به دوره انقطاع چند روز وحی معتقدند و بر این باورند که جبرئیل چند روز بر پیامبر نازل نشد و سپس فرایند نزول وحی تداوم یافت. آیت‌الله معرفت (م ۱۳۸۶) جزو دسته اول از عالمان علوم قرآنی است که به فترت سه‌ساله وحی معتقداند. ایشان برای دیدگاه خود مستندات ارائه کرده که در ادامه، دیدگاه ایشان به روش توصیفی - تحلیلی بررسی و نقد می‌شود.

۲. معنای فترت

فترت و فتور، به معنای آرامش پس از شدت و سختی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ص ۴۳) و سکون بعد از شدت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۱۵؛ ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ص ۸۳۴)؛ از این رو راغب می‌گوید: آنجا که خداوند می‌فرماید «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ...»؛ ای اهل کتاب، همانا فرستاده ما نزد شما آمد که در دوران انقطاع و بریده شدن سلسله رسولان [میان عیسی و محمد ﷺ] معارف دینی را [برای شما بیان

می‌کند...» (مانده: ۱۹) منظور از فطرت در اینجا دوره بعد از حضرت عیسی تا زمان بعثت پیامبر اکرم است که ارسال رسول قطع شده بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۲۲)؛ چرا که فترت رسل، یعنی فاصله میان دو پیامبر و انقطاع بین پیامبران (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۷۷۷)؛ به این دلیل که اصل در معنای فترت، انقطاع از آن چیزی است که در عمل برقرار بوده است و فترت وحی به معنای به تأخیر افتادن چندمدتی است که هدف از آن، این است که از یک سو بیم و ترس پیامبر از بین برود و از سوی دیگر در ایشان اشتیاق به اعاده و بازگشت جبرئیل حاصل شود (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۲۷)؛ بنابراین معناه‌های سستی، سکون، ضعف، انقطاع و فاصله افتادن در مفهوم فترت نهفته است و به دلیل همین ساحت معنایی است که در اصطلاح علمای علوم قرآنی، به فاصله افتادن غیر متعارف میان نزول قبلی و بعدی جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ و انقطاع موقت نزول قرآن، فترت وحی گفته می‌شود.

۳. دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره فترت سه‌ساله

این قول در میان عالمان علوم قرآنی شهرت یافته که دوره فترت وحی، سه سال است. قدیمی‌ترین متنی که در این زمینه در دست داریم به شعبی (م ۱۰۳ق) نسبت داده شده است. از قول امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) از طریق داود بن ابی‌هند از شعبی روایت شده است که گفت: فرمان نبوت در چهل سالگی بر حضرت رسول نازل شد. پس سه سال اسرافیل بر آن حضرت گماشته شده بود و کلمه و اشیا را به وی تعلیم می‌کرد؛ ولی در این مدت، وحی قرآنی بر او نازل نشد. چون سه سال گذشت، خداوند جبرئیل را قرین نبوت آن حضرت ساخت؛ پس قرآن در بیست سال بر او نازل گشت (همان) این گفتار شعبی، دو مسئله ملازم سه‌ساله اسرافیل با پیامبر و سه سال فترت وحی را در تاریخ علوم قرآنی وارد کرده است. آیت‌الله معرفت قول شعبی و برخی روایات همسو با این قول را به‌عنوان مستندی قطعی در مسئله نزول قرآن می‌پذیرد و دیدگاه خود درباره فترت وحی را بر پایه همین روایت استوار می‌کند. این دیدگاه در سه زمینه قابل بررسی و نقد است:

۱-۳. فترت سه‌ساله

آیت‌الله معرفت هنگام بحث درباره آغاز نزول وحی، عنوانی با نام «فترت ثلاث سنوات»

می‌گشاید که نشان می‌دهد این امر را مسئله‌ای قطعی و واقع شده، پذیرفته است. ایشان در تبیین مسئله، در یک رویکرد تداخل‌انگارانه و گویا هم‌زمان‌انگارانه میان فترت وحی و دعوت پنهانی، هر دو مسئله را یکسان‌نگاری کرده و تأکید کرده است قرآن پس از یک فترت سه‌ساله نازل شد که پیامبر در این مدت امر بعثت را پنهان می‌کرد و مخفیانه به اسلام دعوت می‌نمود (معرفت، ۱۴۱۶ق، ج: ۱، ص: ۱۱۰). ایشان در آغاز بحث می‌نویسد: باید بپذیریم که براساس روایت اهل بیت و دیگر اقوال، بعثت پیامبر در ماه رجب واقع شده است؛ اما قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی و دستور الهی پس از فترت سه‌ساله نازل شد. پیامبر در خلال این سه سال امر نبوت را از مردم پنهان می‌کرد و در نهان به سوی خدا دعوت می‌کرد.

ایشان قول خود را به روایت علی بن ابراهیم قمی مستند می‌کند که گفته است: هنگامی که سه سال از شروع بعثت گذشت، خداوند این آیه را نازل کرد: «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ پس آنچه را که بدان امر می‌شوی آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بربتاب» (حجر: ۹۴). ایشان همچنین قول خود را به نقل‌هایی از یعقوبی و محمد بن اسحاق مستند می‌کند که از سه سال دعوت پنهانی و نزول آیه ۹۴ سوره حجر سخن گفته‌اند. ایشان در ادامه، این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که طوسی و مجلسی آن را آورده‌اند که امام می‌فرماید: رسول الله پس از شروع وحی به مدت سه سال در مکه به‌صورت پنهانی دعوت می‌کرد و امر خود را از ترس پنهان می‌داشت تا اینکه آیه ۹۴ سوره حجر نازل شد و پیامبر دعوتش را آشکار کرد. ایشان چند روایت دیگر را نیز در تأیید دیدگاه خویش می‌آورد (معرفت، ۱۴۱۶ق، ج: ۱، ص: ۱۱۱) و برای تأیید قول خود به نقل‌های رسیده درباره شروع نزول قرآن بر پیامبر در سن ۴۳ سالگی استناد می‌کند که در مستدرک حاکم آمده است (همان: ص: ۱۱۲)؛ همچنین قول‌هایی می‌آورد که فاصله شروع تا پایان نزول را بیست سال گفته‌اند (همان). ملاحظه می‌شود که آیت‌الله معرفت با استناد به برخی روایات و نقل‌های مورخان و عالمان مسلمان قائل به سه سال فترت وحی قرآن است.

۱-۳- تحلیل این دیدگاه

آیت‌الله معرفت از یک سو سه سال فترت وحی را که از قول شعبی رسیده، حمل بر

صحت می‌کند و از سوی دیگر روایاتی را از ائمه علیهم‌السلام شاهد می‌آورد که از سه سال دعوت پنهانی سخن گفته‌اند. از آنجا که ایشان اندیشه‌های قرآنی خود را بر پایه استدلال منطقی و گزاره‌های عقلانی بنا می‌کند، طبیعی است اگر معتقد به این باشد که ابتدا سه سال فترت و به دنبال آن سه سال دعوت پنهانی رخ داده است، با گزارش قطعی تاریخ درباره حضور پیامبر در مکه تناسب نخواهد داشت؛ از این رو برای رفع این تعارض، بین دعوت پنهانی با فترت وحی همسان‌انگاری می‌کند و هر دو را مسئله‌ای واحد می‌داند تا مغایرت تاریخی پیش نیاید. چنان که ملاحظه شد، ایشان مطابق قول مشهور سه سال فترت را به قول شعبی مستند کرده و برای تأیید آن به روایتی که از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ۹۴ سوره حجر به‌عنوان فرمان آشکارسازی دعوت پیامبر در دست است، استناد کرده است. به نظر می‌آید آیت‌الله معرفت به مسئله قابل توجهی اندیشیده و عملیات هوشمندانه‌ای انجام داده که دیگر طرفداران قول شعبی مبنی بر سه سال فترت، از آن غفلت کرده‌اند؛ زیرا اعتقاد به فترت سه‌ساله در کنار نقل‌های تاریخی متعددی که درباره سه سال دعوت سری پیامبر رسیده، چنانچه یکسان‌انگاری زمانی نشود با مغایرت‌های تاریخی جدی مواجه خواهد شد. هر چند این عملکرد آیت‌الله معرفت هوشمندانه است، مستندات تاریخی، کار ایشان را در این گونه همسان‌پنداری سخت می‌کند؛ چرا که یکی‌پنداری دعوت پنهانی با فترت سه‌ساله، نیاز به استنادات تاریخی دارد، به‌خصوص که اینها دو امر جداگانه‌اند که به خودی خود صحت یکی، منتج به صحت دیگری نمی‌شود. در سبب نزول آیه ۹۴ سوره حجر گفته‌اند بعد از دو یا سه سال دعوت پنهانی، با نزول این آیه، پیامبر مأموریت یافت دعوتش را آشکار کند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ص ۴۳۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ص ۳۷۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ص ۴۷). این در حالی است که گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که سوره حجر، پنجاه و یکمین یا پنجاه و سومین سوره نازل شده بر پیامبر است (زرکشی، بی‌تا، ج ۱: ص ۱۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: صص ۵۰، ۱۰۰ و ۱۷۹)؛ بنابراین نمی‌توان استدلال کرد آیه ۹۴ سوره حجر که پنجاه و سومین سوره قرآن است، بعد از فترت سه‌ساله نازل شده است؛ بنابراین روایات رسیده از ائمه علیهم‌السلام که بر دعوت پنهانی وحی دلالت می‌کنند، نمی‌توانند مستند پذیرفتنی برای همزمانی دعوت پنهانی و فترت وحی باشند. از طرفی قول شعبی که از طریق احمد بن حنبل مطرح شده، دلیل قابل اعتمادی برای پذیرفتن مسئله سه سال فترت وحی

نیست؛ چراکه از نخستین روزهای طرح این مسئله از قول شعبی، برخی متقدمان با آن مخالفت کردند؛ برای نمونه مشاهده می‌کنیم که ابن سعد (م ۲۳۰ق)، هم‌عصر احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) با استناد به قول شعبی، ملازمت اسرافیل با پیامبر را برای محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) نقل می‌کند؛ اما واقدی نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند در مدینه هیچ‌یک از علما معتقد نبودند که اسرافیل ملازم پیامبر بوده است؛ بلکه غیر از جبرئیل، فرشته دیگری ملازم رسول خدا نبوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۷۹).

ابن حجر (م ۸۵۲ق) روایت شعبی را مرسل دانسته، تأکید می‌کند واقدی این روایت مرسل را نپذیرفته است. وی نتیجه می‌گیرد نمی‌توانیم فاصله سه سال فترت را بپذیریم؛ زیرا آنچه مسلم است این فاصله و فترت میان نزول آیات اولیه سوره علق و سوره مدثر اتفاق افتاده که نمی‌تواند سه سال باشد (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۲۷). سخن ابن حجر درست است؛ زیرا قول شعبی اشکال مبنایی دارد و آن، بنام شدن بر پایه ملازمت اسرافیل با پیامبر است؛ چیزی که در آیات قرآن و متون معتبر تاریخی در این زمینه مستندی ندارد و تنها برخی علمای علوم قرآنی براساس قول شعبی، فترت سه‌ساله را مسلم پنداشته و به نقل احمد بن حنبل استناد کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۶۷)؛ بنابراین از میان متقدمان، قبل از احمد بن حنبل کسی به قول شعبی استناد نکرده است و کسانی که بعد از احمد بن حنبل به سه سال فترت وحی رأی داده‌اند، تنها استنادی که برای قولشان دارند، همین روایت واحد است؛ ضمن اینکه کسانی مانند واقدی و ابن حجر به مرسل بودن آن رأی داده‌اند و بر نادرستی آن تأکید کرده‌اند. همچنین با تتبع، روایتی که از معصومان علیهم‌السلام یا یکی از صحابه در این زمینه صادر شده باشد، یافت نشد؛ پس یکسان‌سازی سه سال فترت با سه سال دعوت پنهانی که آیت‌الله معرفت دیدگاه خود را بر پایه آن استوار کرده است، مشکل تاریخی اندیشه سه سال فترت را حل می‌کند، ولی از نظر دلیل نقلی، قول قابل اعتمادی نیست.

۲-۳. اجماعی بودن فترت سه‌ساله از نگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت به گفته ابن کثیر استناد می‌کند که روایت نقل شده از شعبی را صحیح‌الاسناد می‌داند و تأکید می‌کند در این روایت مسائلی است که ما آن را نمی‌فهمیم و

ممکن است اجتهاد شخصی شعبی باشد؛ اما آنچه برای ما مهم است این است که نشان می‌دهد نزول قرآن به سه سال پس از آغاز بعثت برمی‌گردد. ایشان در انتهای بحث این مسئله را امری اجماعی و مورد اتفاق می‌داند و پس از نقل روایت احمد بن حنبل از قول شعبی می‌نویسد: «الذی نریده من هذه الروایه هو جانب تحدید نزول القرآن فی مدة عشرین عاماً و أنّ نزوله تأخر عن البعثة بثلاث سنین، و هذا شیء متفق علیه» (معرفت، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۱۱۲)، ملاحظه می‌شود که ایشان درباره فترت سه‌ساله از اجماع علما مبنی بر رخداد سه‌سال فترت وحی سخن گفته است.

۱-۲-۳. تحلیل این دیدگاه

اینکه می‌بینیم آیت‌الله معرفت به قول شعبی اعتماد می‌کند و به دنبال آن بحث اجماعی بودن آن را مطرح می‌کند ریشه در تکرارهایی دارد که برای این گفتار در متون علما صورت پذیرفته است. مسئله فترت در متون تفسیری و علوم قرآنی تکرار شده است؛ اما گویش بسیاری از متقدمان درباره وحی، اجماعی بودن این مسئله را با مشکل مواجه می‌کند؛ چراکه گزارش‌های بسیاری از مورخان، حاکی از این است که وحی قرآن از آغاز نزول پیوسته تداوم داشته است و این نکته قول به اجماعی بودن را نقض می‌کند. یعقوبی (م ۲۸۴ق) در گزارش خود از آغاز وحی، یادآوری می‌کند که در روز نخست بعثت، آیات اولیه سوره علق بر پیامبر نازل شد و در روز بعد در حالی که حضرت جامه به خود پیچیده بود آیات سوره مدثر نازل گشت (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۳۷۸). وی در همان گزارش، به سه سال دعوت پنهانی پیامبر اشاره می‌کند. این گویش، مؤید آن است که قائلان به فترت سه‌ساله، جای مسئله پنهانی بودن دعوت را با مسئله فترت تغییر داده‌اند (همان: ص ۳۷۹).

طبری (م ۳۱۰ق) در نقل نخستین آیات و سوره‌ای که بر پیامبر نازل شد و ادامه یافت با گزارش یعقوبی همسویی دارد و به گونه‌ای است که گویا براساس مستندات تاریخی، بعد از نزول نخستین آیات، نزول آیات بعدی بی‌وقفه و مستمر ادامه یافته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ص ۱۶۲). وی پس از نقل نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شد، یادآوری می‌کند این روند نزول ادامه داشت؛ اما دعوت به صورت پنهانی بود (همو، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۸۵۴). بیان طبری مؤید این امر است که مسئله‌ای به نام فترت سه‌ساله وحی در تاریخ زندگانی پیامبر

اکرم رضی الله عنه رخ نداده است. همین‌طور مطابق روایتی که از عایشه در دست است، بدون فاصله بعد از نزول آیات نخستین، سوره علق و سوره قلم و سپس سوره مدثر بر پیامبر نازل شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۶۲).

سیوطی به فترت سه‌ساله وحی اشاره می‌کند؛ اما روایتی را نقل می‌کند که نخستین سوره‌ها و آیات نازل‌شده بر پیامبر را مشخص کرده و در آن سخنی از فترت وحی نیامده و مؤید تداوم وحی بدون فترت است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ص ۳۶۸). ابوالفتوح رازی (م ۵۲۵ق) و ملافتح‌الله کاشانی (م ۹۸۸ق) از نزول متوالی مدثر به دنبال علق خبر داده‌اند که حاکی از نادرستی فترت سه‌ساله وحی است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰: ص ۳۳۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰: ص ۲۹۳). قرطبی (م ۶۷۱ق) به ذکر روایتی پرداخته که براساس آن سوره‌های علق، قلم، مدثر و الضحی به دنبال یکدیگر نازل شده و میان آنها وقفه‌ای روی نداده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ص ۱۱۸).

این نقل‌ها حاکی از آن است که فاصله غیرطبیعی و غیرمعمول سه‌ساله میان نزول آیات رخ نداده و مسئله فترت سه‌ساله وحی مورد تردید است.

۳-۳. نزول قرآن در مدت بیست سال

از نظر آیت‌الله معرفت نزول قرآن در مدت بیست سال، مسئله‌ای قطعی و اجماعی است که علمای مسلمان بر آن اتفاق دارند. ایشان این امر را دلیلی بر سه سال فترت وحی گرفته و شروع نزول قرآن را از سال سوم بعثت می‌دانند و با تعبیر «هذا شیء متفق علیه»، آن را امری مورد اتفاق و اجماعی به‌شمار می‌آورد (معرفت، ۱۴۱۶، ج ۱: ص ۱۱۲).

۳-۳-۱. تحلیل این دیدگاه

ایشان از این جهت بیست سال نزول قرآن بر پیامبر را می‌پذیرد که به استناد نخستین آیه سوره قدر، معتقد است آغاز نزول قرآن در ماه مبارک رمضان بوده است؛ از این‌رو ضمن طرح دیدگاه‌های مختلف درباره آغاز نزول، دیدگاهی را که نزول قرآن را به‌صورت دفعی در ماه رمضان می‌داند و نزول تدریجی را به زمانی غیر از ماه رمضان اختصاص می‌دهد، می‌آورد و آن را نقد می‌کند و نمی‌پذیرد. ایشان در این زمینه به دیدگاه علامه طباطبایی و

ابوعبدالله زنجانی اشاره می‌کند و با نقد این دیدگاه‌ها تأکید می‌کند از دیدگاه تحقیقی، برای نزول دفعی قرآن و آن هم نزول در آسمان‌ها فایده‌ای مترتب نیست. ایشان در ادامه به دیدگاهی که معتقد است آغاز نزول در ماه رمضان سال سوم بعثت بوده است و پس از آن به مدت بیست سال آیات بر پیامبر نازل شده گرایش پیدا می‌کند. وی با ارائه گزارشی از تحقیقات شیخ مفید در این زمینه و طرح دیدگاه سید مرتضی، آن را دیدگاهی محققانه به‌شمار می‌آورد و با آوردن مستندات قرآنی این قول را تأیید می‌کند (نک: همان: ص ۱۱۲-۱۲۴). چنان‌که ملاحظه می‌شود همین رویکرد تحقیقی آیت‌الله معرفت، حاکی از این است که مسئله نزول تدریجی قرآن به مدت بیست سال امری اجماعی به‌شمار نمی‌آید و در میان عالمان دین مخالفان بسیار دارد. از سوی دیگر اختلاف در نزول قرآن به مدت بیست سال یا ۲۳ سال به این دلیل است که مدت حضور پیامبر در مدینه را همگان ده سال گزارش کرده‌اند؛ اما مدت حضور بعد از بعثت را عده‌ای ده سال و عده‌ای سیزده سال گزارش کرده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ص ۷۳۱)؛ پس این تحلیل آیت‌الله معرفت مبنی بر اجماعی بودن بیست سال نزول وحی، به دلیل شروع نزول از سال سوم بعثت قابل نقد است.

۴. فترت چند روز وحی، یک واقعیت تاریخی

بیشتر سیره‌نویسان و عالمان متقدم گزارش کرده‌اند پس از نخستین نزول وحی بر پیامبر برای مدت محدودی که بین سه روز تا چهل روز گفته‌اند، جبرئیل ارتباط خود را با پیامبر قطع کرد. کهن‌ترین متنی که در این زمینه در دست است، تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی (م ۱۵۰ق) است که براساس آن پس از آغاز نزول قرآن، برای مدت چهل روز جبرئیل بر پیامبر فرود نیامد. مشرکان عرب در اصل نبوت پیامبر تردیدافکنی کردند؛ در نتیجه خداوند با نزول سوره ضحی، به او اطمینان داد که وی را رها نکرده است. مقاتل یادآوری می‌کند برخی زمان انقطاع را کمتر گفته‌اند که از سه روز هم سخن گفته‌اند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ص ۷۳۱). مقاتل بن سلیمان بلخی راوی این سخن، از مفسران سده اول و دوم و صاحب تفسیر است که او را از اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته‌اند (ابن داود، ۱۳۸۳ق: ص ۲۶۰). برخی مذهب وی را بتری به‌شمار آورده‌اند، (طوسی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۴۶؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۳۹۰)؛ اما بسیاری از مفسران به اقوال وی اعتماد کرده و حمل بر صحت کرده‌اند. این گزارش

مقاتل که ابتدا از انقطاع چهل روز وحی سخن می‌گوید و در ادامه به قول کسانی اشاره می‌کند که زمان آن را سه روز دانسته‌اند، حاکی از این است که نقل‌های متفاوتی به وی رسیده است؛ در نتیجه به اصل انقطاع اطمینان دارد؛ اما در مورد چهل روز زمان انقطاع که به آن رأی داده، اطمینان ندارد. فزّاء (م ۲۰۷ق) زمان انقطاع وحی را پنج روز می‌داند (فراء، بی‌تا، ج ۳: ص ۲۷۳). گزارشی که از ابن هشام (م ۱۵۱ق) سیره‌نویس متقدم در دست است، حاکی از این است که هم‌زمان با اسلام آوردن خدیجه، انقطاع وحی آغاز شد؛ اما این گزارش نظر قطعی راجع به پایان این انقطاع ارائه نمی‌دهد، بلکه از اختلاف میان علما درباره پانزده روز انقطاع یا بیشتر سخن به میان آورده است (ابن هشام، ۱۳۸۳: ص ۱۱۴). شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در توضیح شأن نزول سوره ضحی، بدون ذکر راوی، تنها با تعبیر «قیل»، به دیدگاه کسانی اشاره می‌کند که معتقدند زمان انقطاع پانزده روز بوده و در انتها آن را به ابن عباس، قتاده و ضحاک نسبت می‌دهد (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ص ۳۶۸). بخاری (م ۲۵۶ق)، مسلم (م ۲۶۱ق) و ترمذی (م ۲۷۹ق) با نقل روایتی که به جندب بن عبدالله (شهادت ۶۱ق) منتهی می‌شود از شکوه پیامبر از احتباس وحی، و دلداری خداوند از ایشان با نزول سوره ضحی سخن گفته‌اند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ص ۴۳؛ مسلم، بی‌تا، ج ۵: ص ۱۸۲؛ ترمذی، ۱۹۹۶م، ج ۵: ص ۱۱۲). دینوری (م ۳۰۸ق) و سوراآبادی (م ۴۹۴ق) مدت ابطاء وحی را پانزده روز ذکر کرده‌اند (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ص ۵۰۴؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴: ص ۲۸۲۹). سمرقندی (م ۳۹۵ق) مدت انقطاع را براساس روایت کلبی پانزده روز و براساس روایت ضحاک چهل روز می‌داند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ص ۵۹۱). فخررازی (م ۶۰۶ق) به اختلاف در مقدار روزهای تأخیر وحی بر پایه نقل‌های متفاوت راویان اشاره می‌کند و زمان فترت را بین دوازده روز تا چهل روز می‌داند، (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱: ص ۱۹۲) و نویری (م ۷۳۳ق) که در بیان تاریخی نزول وحی و فترت آن به نقل ابن هشام اعتماد کرده، در یک گزارش، از هم‌زمانی درگذشت ورقه بن نوفل و انقطاع موقت وحی و برقراری ارتباط وحیانی و نزول سوره مدثر پس از مدتی خبر می‌دهد، بدون اینکه اشاره‌ای به زمان انقطاع داشته باشد (نویری، ۱۳۶۴، ج ۱: ص ۱۷۳). همو در بخشی دیگر، براساس دیدگاه ابن جریر دوازده روز، دیدگاه ابن عباس پانزده روز، برخی دیدگاه‌ها ۲۵ روز و دیدگاه مقاتل چهل روز گفته است (همان: ص ۱۷۵).

ملاحظه می‌شود که متقدمان در بیان اصل انقطاع با یکدیگر اشتراک دارند؛ اما در بیان آنها، مدت انقطاع با تشویش و اضطراب همراه است. این گویش متفاوت متقدمان سبب شده بسیاری از کسانی که به گزارش انقطاع وحی اقدام کرده‌اند، بدون ذکر تعداد روزها، از تعبیر «چند روزی» یا «مدتی» برای فترت سخن بگویند. محمد بن عمر واقدی مدّت زمان انقطاع را مشخص نکرده و تنها از چند روز انقطاع وحی سخن گفته است (ابن‌سعد، ۱۳۴۷، ج ۱: ص ۱۸۳) طبری روایتی از زهری آورده که طبق آن مدتی وحی از پیامبر قطع شد و ایشان بر قله کوه بلند می‌رفت که خویشان را بیندازد و چون به بالای کوه می‌رفت، جبرئیل بر او نمایان می‌شد و می‌گفت: تو پیامبر خدایی و او دلش آرام می‌گرفت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ص ۱۴۸). ملاحظه می‌شود که طبری به ذکر روزهای فترت اشاره نکرده است؛ البته تمام بخش‌های این گزارش نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که با شناختی که از پیامبر اکرم ﷺ در دست است، اولاً ایشان تردیدی در نزول جبرئیل و دریافت وحی نداشت؛ ثانیاً از شخصیت پیامبر دور است که بخواهد خودش را از بالای کوه به پایین پرت کند و به تعبیری دست به خودکشی بزند؛ چرا که با اصول ابتدایی دین اسلام که ایشان آورنده آن است، مغایرت دارد. همو در گزارشی دیگر، محور تفحص خود را چگونگی نزول سوره ضحی پس از ابطای وحی قرار داده و نقل‌های متعددی آورده که همگی بر پایه انقطاع چندروزه وحی استوار است. طبق یک نقل سلسله راویان به اسود بن قیس عبیدی می‌رسد که از قول ابن عبدالله نقل کرده پس از ابطای چندروزه وحی یکی از زنان خانواده‌اش یا یکی از زنان قبیله‌اش کناپه می‌زد و می‌گفت: شیطان محمد او را واگذارده است. در نتیجه خداوند سوره ضحی را نازل کرد. وی همین نقل را از قول جندب بجلی می‌آورد. همچنین از همین راویان نقل دیگری می‌آورد که جندب بن عبدالله گفت زنی به رسول خدا طعنه زد و در نقل دیگری هشام بن عروه از قول پدرش طعنه را به خدیجه نسبت می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ص ۱۴۸). ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) روایت اسود بن قیس را از جندب آورده و به آن اعتماد کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ص ۲۴۴۲). ابن کثیر همین روایت را به احمد بن حنبل نسبت می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ص ۴۱۰). علامه طباطبایی با تعبیر قیل از انقطاع چندروزه وحی سخن می‌گوید که سبب شماتت عده‌ای در مورد پیامبر شد و خداوند به دنبال آن سوره ضحی را نازل کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۳۱۰).

ابن حجر درباره علت انقطاع، قول معقولی ارائه کرده است. وی دلیل انقطاع را از بین رفتن حالت ترس و اضطراب پیامبر در نخستین نزول و ایجاد شعف و اشتیاق در ایشان برای اعاده و بازگشت دوباره وحی می‌داند (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۲۷). بخش دوم سخن ابن حجر معقول می‌نماید؛ اما بخش نخست سخن او قابل تأمل است؛ زیرا پس از نزول نخستین آیات، نوعی نگرانی در مورد مسئولیت جدید در پیامبر ایجاد شده بود؛ ولی ترس و دلهره‌ای در مورد این مسئله در ایشان پدید نیامده بود؛ بنابراین انقطاع چندروزه وحی، برای رفع نگرانی و ایجاد اشتیاق به ادامه نزول، امری طبیعی و قابل قبول می‌نماید. کسانی مانند زمخشری نیز زمان انقطاع را با تعبیر «ایاماً» گزارش کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ص ۱۷۶). برخی مفسران از ملاقات ورقه بن نوفل با پیامبر پس از نزول نخستین آیات سخن گفته‌اند و در ادامه یادآوری کرده‌اند طولی نکشید که ورقه از دنیا برفت و وحی برای چند روزی منقطع شد (همان: ص ۷۶۶). طبق گزارش ثعلبی (م ۴۲۷ق) پس از نزول نخستین آیات، برای مدتی وحی قطع شد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰: ص ۲۴۳).

چنان که ملاحظه شد این قول با دو گویش گزارش شده است. یک گویش بدون ذکر تعداد روزها از انقطاع چندروزه سخن به میان آورده است و در گویش دیگر از فاصله زمانی انقطاع، بین دوازده روز تا چهل روز سخن به میان آمده است. به اعتقاد ما میان این دو گویش، ارتباط همانندی و همسانی وجود دارد که تناسب بخشی میان این دو گونه گزارش، معقول می‌نماید. هم‌چنین این گویش‌ها با روایتی که از امام باقر علیه السلام در دست است، همسویی دارد. در روایتی که قمی از امام باقر علیه السلام آورده و راوی آن ابی‌الجارود است، تنها از تأخیر در نزول سخن به میان آمده و در مورد پایان انقطاع ساکت است: «فی روایة أبی‌الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله: ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلَى وَ ذلِكَ أن جبرئیل أبطأ عن رسول الله و أنه كانت أول سورة نزلت: «أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»؛ (علق: ۱) ثم أبطأ عليه فقالت خديجة لعل ربك قد تركك فلا يرسل إليك؛ فأنزل الله تبارك و تعالی: ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلَى» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ص ۴۲۸). این روایت، صحیح و قابل اعتماد است؛ چراکه نجاشی و ابن داود، زیاد بن منذر ابی‌الجارود را از اصحاب امام باقر علیه السلام می‌دانند که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است؛ همین‌طور برقی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۷۰؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق: ص ۴۵۵). این

گویش حاکی از قابل اعتماد بودن سخنان وی خواهد بود؛ البته طوسی او را زیدی مذهب معرفی کرده و فرقه جارودیه را به وی منتسب کرده است (طوسی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۰۳) که روایت او را با تأمل همراه خواهد کرد. ابن غضائری توضیح می‌دهد اصحاب ما روایت‌های محمد بن سنان از او را نمی‌پسندیدند؛ اما به روایت‌های محمد بن بکر ارجحی از او اعتماد داشتند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ص ۶۱). قمی نام روایت کننده از ابی الجارود را نقل نکرده است تا بتوانیم براساس دیدگاه ابن غضائری، میزان صحت روایت وی را ارزیابی کنیم؛ بنابراین طبق رأی نجاشی (م ۴۵۰ق) و ابن داود (م بعد از ۷۰۷ق)، روایت حمل به صحت می‌شود، به خصوص که طوسی (م ۴۶۰ق) و ابن غضائری (م قبل از ۴۵۰ق)، طعنی بر وی وارد نکرده‌اند. همچنین علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) از قول کازرونی (م ۸۴۳ق) روایتی آورده که نشان می‌دهد هم‌زمان با درگذشت ورقه بن نوفل، برای چند روزی وحی قطع شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸: ص ۲۲۷). همو روایت دیگری نقل کرده که از زوددهنگامی قطع چندروزه وحی، پس از بعثت خبر داده که سبب نگرانی پیامبر شد. پیامبر نگرانی خود را با خدیجه در میان گذاشت. خدیجه تردیدافکنی کرد که شاید پروردگار تو را رها کرده است. در نتیجه سوره ضحی نازل شد و به پیامبر دل‌داری داد (همان: ص ۱۹۷). روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در دست است که از احتباس وحی به مدت چهل روز خبر داده است؛ اما راویان، آن را به مسئله مربوط به سوره کهف نسبت داده‌اند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ص ۳۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۹، ج ۳: ص ۲۲۹). نتیجه آنکه روایات ائمه علیهم السلام این قول را تأیید می‌کند که برای چند روزی وحی قطع و پس از تردید افکنی، دوباره وحی برقرار شد.

با توجه به تدریجی بودن نزول آیات قرآن که خود دارای اسراری و حکمتی است، فاصله افتادن بین نزول آیات، امری طبیعی بوده است؛ بنابراین قرآن در فواصل مختلفی طبق احتیاجات و نیازها براساس سؤال‌ها و ضرورت‌ها نازل شده است؛ علاوه بر این آیاتی مثل «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا؛ و قرآن را جدا جدا (آیه آیه و سوره سوره به حسب مصلحت و نیاز) فرستادیم تا آن را بر مردم با درنگ بخوانی و آن را فرو فرستادیم فرو فرستادنی (به تدریج)» (اسراء: ۱۰۶) و «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا؛ و کسانی که کافر شدند گفتند: چرا قرآن بر او به یک بار فرو فرستاده نشد؟ این چنین [فرستادیم] تا دل تو را بدان

استوار و آرام گردانیم، و [از این رو] آن را جدا جدا (برخی از پی برخی) و به آهستگی برخوردارندیم» (فرقان: ۳۲) دلالت دارد که خواست خداوند بر نزول تدریجی تعلق گرفته است نه نزول بدون فاصله. این مسئله فاصله زمانی چندروزه میان نزول آیات را توجیه می‌کند و تنها می‌توان انقطاع چندروزه وحی را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل گزارش‌ها و موضع‌گیری‌های عالمان متقدم درباره ابطای وحی و بررسی نقل‌ها و رویکردهای متأخران درباره مسئله فترت، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. مسئله‌ای که به عنوان سه سال فترت وحی شهرت یافته و آیت‌الله معرفت آن را حمل بر صحت کرده است، مستند تاریخی و نقلی کافی ندارد.

۲. آیت‌الله معرفت میان سه سال دعوت پنهانی با فترت سه‌ساله وحی تداخل‌انگاری کرده است. این روش آیت‌الله معرفت در جهت رفع اشکالات تاریخی فترت وحی مفید است؛ ولی استناد تاریخی و قرآنی برای این تداخل‌انگاری وجود ندارد.

۳. براساس روایات رسیده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و نقل‌های تاریخی، پس از نزول نخستین آیات قرآن، برای چند روزی وحی بر پیامبر اسلام قطع شد که انقطاع وحی یا فترت وحی نامیده می‌شود.

۴. این انقطاع در فرایند نزول، امری طبیعی و معمولی به‌شمار می‌آید که نیازی به علت خاص ندارد؛ اما می‌توان به قول ابن حجر اعتماد کرد که ابطای چندروزه وحی، برای رفع نگرانی پیامبر در سنگینی نخستین نزول وحی و نیز ایجاد اشتیاق به تداوم آن در ایشان بود.

۵. مورخان و مفسران از انقطاع دیگری سخن گفته‌اند که با شأن نزول آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف مرتبط می‌شود؛ اما شباهتی که در تعیین زمان این فترت با فترت روزهای آغازین وجود دارد، زمینه پذیرش این فترت را تضعیف می‌کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار المصطفی الباز.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰)، الکامل فی التاریخ، ترجمه: محمدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
۴. ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۶۹)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل (۱۳۷۹ق)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه.
۶. ابن داود حلّی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۸. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، رجال ابن غضائری، قم: دارالحدیث.
۹. ابن فارس، حسین بن احمد (۱۴۱۸ق)، معجم المقاییس فی اللغة، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۸۳)، سیره رسول الله، ترجمه: رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران: نشر مرکز.
۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر.
۱۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۶م)، الجامع الكبير (سنن ترمذی)، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۷. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. جوهری، اسماعیل (۱۳۶۸)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، تهران: انتشارات امیری.
۱۹. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۲۱. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۳۹۱ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۲۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، بحر العلوم، بیروت: دارالفکر.
۲۴. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۲۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته.
۲۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: موسسه کتب الثقافیه.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، رجال طوسی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، الفهرست، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. فزّاء، یحیی بن زیاد (بی‌تا)، معانی القرآن، مصر: دارالمصریة للتألیف و الترجمة.

۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم: انتشارات هجرت.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
۳۸. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن اعلمی.
۳۹. مازندرانی، محمدصالح بن احمد (بی تا)، شرح اصول کافی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۱. مسلم، ابی الحسین (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی (بی تا)، راه و راهنماشناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۳. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۶ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، رجال نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۵. نویری، شهاب الدین (۱۳۶۴)، نهاية الارب فی فنون الادب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۶. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

References in Arabic / Persian

1. *The Holy Quran*.
2. Ibn Abi Hatam, Abdul Rahman bin Mohammed (1419 AH), *Tafsir al-Quran al-Azim*, Saudi Arabia: The Nizar al-Mustafa al-Baaz school.
3. Ibn Athir, Ali ibn Muhammad (1370 SH), *Al-Kamal fi al-Tarikh*, Translated by Mohammad Hussein Rouhani, Tehran: Asatir Publications.
4. Ibn Babu'iyah Muhammad ibn Ali (1369 AH), *Man La Yahzar al-Faqiyyah*, Qom: Islamic Publications Office.
5. Ibn Hajar Asqalani, Abu al-Fazl (1379 AH), *Fatah al-Bari fi Sharh Sahih al-Bukhari*, Beirut: Dar al-Ma'arefah.
6. Ibn Dawood, Heli (1383 AH), *Rijal Ibn Dawood*, Tehran: University of Tehran Publications.
7. Ibn Sa'ad Kateb Waqedi, Mohammad (1374 SH), *Al-Tabaqat al-Kobra*, Translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Culture and Thought Publications.
8. Ibn Ghazairi, Ahmad ibn Hussein (1422 AH), *Rijal Ibn Ghazairi*, Qom: Dar al-Hadith.
9. Ibn Faris, Hussein ibn Ahmad (1418 AH), *Mo'ajam al-Maqaeis fi al-Loqat*, Beirut: Dar al-Fikar.
10. Ibn Kathir, Ismail ibn Amr (1419 AH), *Tafsir al-Quran al-Azim*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
11. Ibn al-Manzour, Muhammad ibn Mokaram (1414 AH), *Lisan al-Arab*, Beirut: Dar Sader.
12. Ibn Hisham, Abdul Malik (1383 SH), *Sira Rasoolullah*, translation by Rafi al-Din Isaac bin Mohammad Hamedani, Tehran: Markaz Publications.
13. Abolfotouh Razi, Hussein ibn Ali (1408 AH), *Rouz al-Janan and Rouh al-Janan fi Tafsir al-Quran*, Research: Mohammad Jafar Yahaqi-Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad: Islamic Research Foundation of Imam Reza's Holy Shrine.
14. Bukhari, Muhammad bin Esmail (1401 AH), *Sahih Bukhari*, Beirut: Dar al-Fikar.

15. Balkhi, Maqatel bin Solaiman (1423 AH), *Tafsir Maqatil Ibn Solaiman*, Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
16. Tormozi, Mohammed bin Isa (1996), *al-Jama'at al-Kabir*, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
17. Tha'albi, Ahmad ibn Ibrahim (1422 AH), *al-Kashf va al-Bayan an Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
18. Johari, Ismail (1368 SH), *Al-Sahah* (Taj al-Loghah va Sahih al-Arabiah), Tehran: Amiri Publications.
19. Dinvari, Abdullah bin Mohammed (1424 AH), *al-Wazeh fi Tafsir al-Qur'an al-Kareem*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
20. Ragheb Esfahani, Hussein (1412 AH), *Al-Mofradat fi Qarib al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ilm.
21. Zarkeshi, Mohammed bin Bahador (1391 AH), *Al-Borhan fi Olum al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'arefah.
22. Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), *al-Kishaf an Haqayeq Qavamez al-Tanzil*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
23. Samarqandi, Nasr bin Muhammad (1416 AH), *Bahr al-Alum*, Beirut: Dar al-Fikr.
24. Sourabadi, Abu Bakr Atiq bin Mohammad (1380 SH), *Sourabadi Interpretation*, Tehran: Farhang Nashr No.
25. Soyouti, Jalaluddin (1404 AH), *al-Dor al-Mansur fi Tafsir al-Ma'thour*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
26. Soyouti, Jalaluddin (1416 AH), *Al-Itqan fi Olum al-Qur'an*, Al-Zaqafiyeh Institute of Books.
27. Tabatabai, Mohammad Hussein (1390 AH), *al-Mizan fi al-Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Muasisat al-A'lami le al-Matbuat.
28. Tabari, Mohammad ibn Jarir (1363), *Tarikh al-Rosol va al-Muluk*, Translated by: Abolghasem Payandeh, Tehran: Foundation of Iranian Culture.
29. Tabari, Mohammed ibn Jarir (1412 AH), *Jama'at al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'arefah.
30. Tusi, Mohammed ibn Hassan, *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya al-

Toras al-Arabi.

31. Tusi, Muhammad ibn Hassan (1413 AH), *Rijal Tusi*, Mashhad: Majma' al-Bohouth al-Islamiyah.
32. Tusi, Mohammed ibn Hassan (1417 AH), *al-Fehrest*, Qom: al-Fiqahah Publishing Institute.
33. Fakh al-Din Razi, Muhammad ibn Omar (1420 AH), *Mafatih al-Ghayb*, Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
34. Farah, Yahya ibn Zayd, *The Meaning of the Qur'an*, Egypt: Dar al-Masryahle ta'alif va Tarjomeh.
35. Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1410 AH), *Al Ain*, Qom: Hijrat Publications.
36. Qartabi, Mohammad bin Ahmad (1364 SH), *Al-Jame'eal-Ahkam al-Quran*, Tehran: NasserKhosro Publications.
37. Qomi, Ali bin Ibrahim (1367 SH), *Tafsir Qomi*, Qom: Dar al-Kitab.
38. Kashani, Fathollah (1336 SH), *Manhaj al-Sadiqin fi Elzam al-Mokhalefin*, Tehran: Mohammad Hassan Aalami Bookstore.
39. Mazandarani, Mohammad Saleh bin Ahmad, *Sharh Usul Kafi*, Beirut: Dar ihya al-Toras al-Arabi.
40. Majlesi, Mohammad Bagher (1404 AH), *Bahar al-Anwar*, Beirut: Al-Wafa Institute.
41. Muslim, Abi al-Hussein, *Sahih Muslim*, Beirut: Dar al-Fikr.41.
42. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, *Path, and Guidance studies*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. Muslim, Abi al-Hussein, *Sahih Muslim*, Beirut: Dar al-Fikr.
43. Ma'rifat, Muhammad Hadi (1416 AH), *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an*, Qom: The Institute for Islamic Publications.
44. Najashi, Ahmad ibn Ali (1416 AH), *Rajal Najashi*, Qom: The Institute for Islamic Publications.
45. Naviri, Shahabuddin (1364 SH), *Nehayat al-Arab fi Fonoun al-Adab*, Translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Amir Kabir Publications.
46. Yaghoubi, Ibn Wazeh (1366 SH), *Yaghoubi History*, Translated by Mohammad Ibrahim Ayati, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.